

## جاده صافکنهای جنگ (43)

(سیاست اپیزمنت غرب با فاشیسم دهه سی قرن بیستم)

### کریم قصیم

چمبرلین روز 24 سپتامبر 1938 از بادگودسبرگ به لندن بازگشت و بلافاصله با سران فرانسه قرار ملاقات برای روز بعد (یکشنبه 25 سپتامبر) گذاشت.

با رفتاری که هیتلر در کنفرانس بادگودسبرگ از خود نشان داده بود (رد علنی، توهین آمیز، غافلگیرکننده و جنجالی طرحی که هفته پیش خودش به عنوان شرط حفظ صلح و حل مسالمت آمیز بحران زودت به چمبرلین داده و نخست وزیر انگلستان هم با حداکثر تلاش امضای فرانسه و موافقت تحمیلی چکسلواکی با آن را گرفته بود)، گویی ناگهان پرده توهم و تظاهر در فضای دیپلماتیک اروپا کنار می رفت و سمت و سوی واقعی حوادث جاری آشکار می شد. در 24 ام سپتامبر، سیاست استمالت با فاشیسم و منادی اول آن در اروپا حال و وضع خفت آلود و اقتضاحی داشت: نخست وزیر بریتانیا، با آن همه تلاش و اعمال نفوذ و امکانات امپراتوری، نه تنها دست خالی به لندن برمی گشت، بلکه به جایی حصول تفاهم پیشوای فاشیستها، اکنون در فضایی که "بوی جنگ از آن به مشام می رسد" (1) وارد لندن می شد. تازه، فهرست باج خواهیهای مضاعف هیتلر را نیز همراه داشت و علاوه بر این پذیرفته بود بار دیگر به کرسی نشاندن مطالبات جدید "پیشوا" را پیگیری کند. بدین ترتیب مأموریت برای "حفظ صلح" ادامه یافت. نه هیتلر در برابر او بسته بود و نه جناب چمبرلین - به قول فرانسوا - پونسه (سفیروقت فرانسه در آلمان)، مخدوش شدن عزت و احترام را مانعی برای ادامه کار می شمرد! (2)

بسیاری از موافقان و جارچیان سیاست اپیزمنت نوشته اند بریتانیا در آن زمان به لحاظ نظامی آماده برای جنگ نبوده و چمبرلین به هر قیمت می خواسته کشورش را از خطر ورود به جنگ برکنار نگهدارد. منتها، به نظر منتقدان سیاست اپیزمنت - از جمله چرچیل و... حتی داف کوپر، وزیر نیروی دریایی کابینه چمبرلین - برعکس، با طرحهای سیاسی که در دسترس بوده، با امدادگرفتن از ایالات متحده، با تبدیل کرنش سیاسی در برابر دیکتاتورهای اروپا به روحیه خشم و فریاد، افشاء و ایستادگی در مقابل آنها و بسیج ملی و بین المللی بلافاصله توازن قوا قابل تغییر بوده است. به نظر مخالفان چمبرلین در آن زمان، ضعف نشان دادن در برابر هیتلر و تغذیه مداوم اشتباهی سیری ناپذیر و عاقبت بسیار سنگین و مخرب (جنگ) را به کشورها و ملل دموکرات تحمیل می کرد و کل اروپا، بلکه جهان را به یک ویرانی بزرگ سوق می داد...

هیتلر از تضادهای درونی «قدرتها» به اشدّ درجه بهره می گرفت و لذا دقیقاً حواسش جمع بود که آخرین رشته های رابطه با چمبرلین و پتانسیل موجود و قابل استخراج از مشی اپیزمنت وی را فعال نگهدارد. روال بعدی وقایع در اواخر سپتامبر 38 شاهد مثالی آموزنده از این رویه کار هیتلر است.

سیاست ایزمنت در بادگوسبرگ (23/22 سپتامبر) ضربه سختی خورد و لختی از نفس افتاد. اما چمبرلین و مشاور عالی اش ویلسون ول کن این مشی نبودند. نخست وزیر، برغم آن شکست مفتضحانه، به محض بازگشت به لندن کوششهای خود را از سر گرفت. نخست می بایست خط اش را در کابینه پیش برد، سپس سران فرانسه را مجاب کند و بعد، به اتفاق آنها، دولت پراگ را طوری زیر فشار گذارد که ”یادداشت لازم الاجراء” هیتلر را بپذیرند. چکیده این مطالبات مورخ 23 سپتامبر پیشوای نازیها خطاب به دولت چکسلواکی، که خود چمبرلین در حضور هیتلر آن را ”دیکتات” خوانده بود، در یک مقدمه و 6 ماده و یک مؤخره، از این قرار بود:

«...جداسازی سرزمین زودت که مورد قبول دولت چکسلواکی است می باید بلافاصله به اجراء درآید. در نقشه ای که ضمیمه این یادداشت است مناطق و خطوط تفکیکی مربوطه - مناطقی که بلافاصله باید به اشغال نیروهای آلمان درآیند با رنگ قرمز و مناطقی که مورد مذاکره بعدی می باشند با رنگ سبز - مشخص شده اند.

1 - عقب نشینی کل ارتش چک، قوای پلیس و ژاندارمری، کارمندان گمرک و مرزبانان از منطقه ای که باید در روز اول اکتبر تحویل آلمان شود.

2 - وضعیت منطقه ای که تحویل آلمان می شود می باید به صورت کنونی دست نخورده باقی ماند.

دولت آلمان موافقت می کند که نمایندگان تام الاختیار دولت چک، یا ارتش چک، جهت تنظیم جزئیات اجرایی تحویل منطقه، خود را به سرفرماندهی ارتش آلمان معرفی نمایند.

3 - دولت چک کلیه افرادی را که از اهالی آلمانی تبار زودت در پرسنلی ارتش و پلیس هستند بلافاصله مرخص می کند و این افراد به سرزمین خودشان برمی گردند.

4 - دولت چک کلیه زندانیان سیاسی آلمانی تبار را آزاد می کند. [نازیهایی که در ناآرامیها و درگیریهای ماههای گذشته دستگیر و زندانی شده بودند]

5 - دولت آلمان موافقت می کند که تا تاریخ 25 نوامبر در مناطقی که بعداً مشخص می شوند یک همه پرسی صورت گیرد. تغییرات مرزی و منطقه ای که بر پایه نتایج حاصله از این همه پرسی پیش می آیند توسط یک کمیسیون مشترک آلمانی- چکی و یا یک کمیسیون بین المللی معین می شود. همه پرسی مذکور زیر نظر یک کمیسیون بین المللی انجام می گیرد...

6 - جهت حل و فصل بقیه امور و جزئیات کار پیشنهاد می شود یک کمیسیون مشترک آلمانی - چکی صاحب اختیار تشکیل شود.

مؤخره: انتقال منطقه تخلیه شده زودت (به آلمان) می باید بدون هرگونه تخریب و از بین بردن تسلیحات و مهمات، تأسیسات نظامی، اقتصادی، خطوط ارتباطی و نقل و انتقال، جاده ها، تأسیسات و توانمندیهای هواپیمایی، امکانات و دستگاههای بی سیم و غیره صورت گیرد. (3)

کابینه انگلیس همان شنبه شب (24 ام سپتامبر)، جهت استماع گزارش نخست وزیر و بحث بحران تشکیل جلسه داد. چمبرلین نیمساعتی راجع به دیدار بادگوسبرگ و خواسته های تحمیلی هیتلر صحبت کرد و در پایان گفت:

«بهترست ما شرایط او را بپذیریم و به چکها نیز توصیه کنیم با آنها موافقت کنند.» (4)

حالتی از قبول خفت سیاسی که در گزارش و توصیه نخست وزیر حس می شد فضای کابینه را بیشتر آشفته و نگران کرد. همه حاضران از وضعیت پیش آمده پیکر و ناراحت بودند. چمبرلین پیشنهاد کرد جلسه تا روز بعد به تعویق افتد. از بین وزراء صرفاً داف کوپر (وزیر نیروی دریایی) مخالفت کرد و سخنان انتقادی خود را با نکته سنجی دردناکی که در دل تاریخ نقش بست به پایان برد:

**« تاکنون ما با دو بدیل نامطلوب مواجه بودیم ، یا يك صلح خفت بار و یا جنگ. حالا وضع طوری شده که يك امکان دیگر هم به نظر می رسد: يك جنگ خفت بار. منظورم این است که ناگزیر با لگد افکار عمومی به میدان جنگ پرتاب شویم، آن هم بعد از منکوب شدن متحدی که قرار بود برای دفاع از او مبارزه کنیم.» (5)**



داف کوپر، وزیر نیروی دریایی انگلستان، سپتامبر 38

جلسه به تعویق افتاد. روزیکشنبه کابینه به منظور بحث بحران عاجلی که پیش آمده بود سه بار جلسه داشت. هندرسن از برلین پیامی فرستاد، در جهت حمایت کامل از خط چمبرلین و شکاندن مقاومت چکها. جوهر نوشته اش این بود: تنها راهی که برای دولت اعلیحضرت جهت ”جلوگیری از وقوع جنگ، یا دستکم محدود نگهداشتن آن” باقی مانده اینست که قاطعانه به چکها بفهماند باید طرح آلمان (یعنی شرایط و ضرب الاجل هیتلر) را بپذیرند. در غیر این صورت از هرگونه کمک قدرتهای غرب محروم خواهد شد!

داف کوپر با این کار مخالف بود. ولی چمبرلین نه تنها با اعمال فشار بر چکها موافق، بلکه – جهت راه انداختن مجدد سیاستش - تمهیدهای دیگری نیز می جست. البته، محور اصلی همه پیشنهادهای مطلوب می بایست «تغذیه تماسح» سیری ناپذیری باشد که او فکرمی کرد می تواند سرانجام راضی و آرامش کند.

همان روز، از طریق کاردار سفارت آلمان، پیشنهاد اعزام فوری ده هزار نفر نظامیان پیشین انگلیسی به منطقه زودت را پیش کشید. اینها می بایست به عنوان "ناظران بی طرف" در منطقه مزبور مستقر شوند و در اجرای طرح کمک رسانند. هیتلر محترمانه ولی قاطعانه پیشنهاد چمبرلین را رد کرد. نمی خواست دولت دیگری در متصرفه اش "نیرو" پیاده کند! بعد ظهر آن روز، یان مساریک (Jan Masaryk) سفیر چکسلواکی در لندن (متن تازه شرایط هیتلر را رد کرد و طی یادداشتی به لرد هالیفاکس در این باره نوشت:



یان مساریک

« این متن در واقع یک ضرب الاجل است، از نوعی که معمولاً جلوی یک ملت مغلوب می گذارند. این متن حاوی پیشنهادی برای یک ملت سرفراز مستقل نیست، ملتی که برای حصول صلح اروپا آماده بیشترین فداکاری و ایثار است... ملت توماس مساریک تن به اسارت و بردگی نخواهد داد.» (6)

به نظر کارگزاران چمبرلین این موضع سفیر "زودهنگام" بود و انتشار آن می توانست همه تلاشهای جاری آنها را بسوزاند. پس فوراً دست به کار شدند، با وزارت خارجه چکسلواکی در پراگ تماس گرفتند و هر طور بود نگذاشتند یادداشت سفیر آن روز علنی شود.

یکشنبه شب سران فرانسه و انگلستان در محل نخست وزیری گرد هم آمدند. به نوشته مورخان انگلیسی، هدف چمبرلین این بود که از همه برنامه های فرانسه در واکنش به حمله احتمالی هیتلر آگاهی یابد و بخصوص هر گونه طرح فرانسه را که بوی «تهاجم و جنگ» می داد در نطفه خفه کند. در این جلسه یک گفت و شنود طولانی در گرفت که خیلی زود به سؤال پیچ کردن سران فرانسه (توسط چمبرلین و سایمون) تبدیل شد. این دو تلاش بسیار داشتند از جزئیات و اکنشهای احتمالی فرانسه سردر آورند و از هر عملی که نتیجه اش می توانست وقوع جنگ با آلمان باشد پرهیز دهند. رئیس جمهور فرانسه بارها تذکر داد که اگر مسأله صرفاً جدا کردن منطقه ای از کشور چکسلواکی و دادن آن به

آلمان می بود، دولت وی جهت حصول صلح بیرحمانه بر این قربانی صحّه می گذاشت، ولی هیتلر هدف بزرگتری را دنبال می کند. آماج وی نه تنها تصاحب منطقه زودت، بلکه کسب «هژمونی» اروپاست....



ادوارد دالادیه

اما، مسأله سران بریتانیا بحث و تحلیل مشی و اهداف هیتلر نبود. آنها می خواستند هر طور شده از ته و توی طرحهای نظامی فرانسه مطلع شوند. بحثها تا نیمه شب به درازا کشید. آن گاه چمبرلین (بنابه پیشنهاد کابینه اش) خواهش کرد ژنرال ژاملین، رئیس ستاد ارتش فرانسه نیز روز بعد در نشست حضور یابد و به پرسشها پاسخ دهد. (7)

در آن یکشنبه 25 سپتامبر، در اثر مخالفت چکها و ایستادگی کلی فرانسویها، و البته نگرانی از افکار عمومی نسبت به زورگویی هیتلر علیه چکها، کابینه انگلستان، بعد از سه نشست، به این نتیجه رسید که نمی تواند شرایط هیتلر را بپذیرد و یا آنها را به دولت چک تحمیل کند. این تصمیم یک شکست موضعی (غیر غلنی) دیگر برای سیاست اپیزمنت به شمار می رفت. چمبرلین ناگزیر بود تا حدودی این وضعیت و موضع فرانسویها را در نظر گیرد. در ضمن می دانست هیتلر شب بعد یک سخنرانی مهم خواهد داشت. به امید ایجاد نرمش در مواضع «پیشوا» و در ضمن مراعات تصمیم کابینه و موضع فرانسه، به ویلسون مأموریت داد، همراه یک نامه و یک «هشدار»، صبح روز بعد عازم برلین شود.

روز 26 ام حوالی ظهر چمبرلین با دالادیه و ژنرال ژاملین به صحبت طولانی نشست. نتیجه این گفت و گو هم تکرار مواضع روز قبل سران فرانسه بود: در صورت حمله نظامی هیتلر به چکسلواکی (در روزهای آینده) فرانسه به تعهدات خودش در دفاع از متحد کوچک خود اقدام خواهد کرد. یک موضع کلی، در انطباق با پیمانهای امضاء شده فرانسه.

چمبرلین همان جا به اطلاع آنها رساند که ویلسون با یک پیشنهاد تازه و یک «هشدار» برای هیتلر به برلین پرواز کرده. پیام اینست که فوراً موافقت کند جهت ترتیبات اجرائی جدا کردن منطقه زودت یک کمیسیون بین المللی با شرکت آلمان، چکسلواکی و انگلستان تشکیل شود. اما، در صورت رد این پیشنهاد ویلسون به او هشدار می دهد که فرانسه و انگلستان برای دفاع از چکسلواکی خواهند جنگید! علاوه

براین، هالیفاکس نیز، من باب تأکید روی همین موضع، حوالی ساعت 4 بعد از ظهر نتیجه آخرین گفت و گوی چمبرلین با دالادیه و ژنرال ژاملین را تلگرافی به ویلیسون در برلین اطلاع داد:

« اتفاقی که در فاصله سفر شما افتاده این است که فرانسویان سرانجام قصد خود را آشکار کردند. در صورتی که چکسلواکی مورد حمله واقع شود فرانسه در حمایت از متحد خود دست به اقدامات تهاجمی خواهد زد. با این عمل ما هم به میدان [جنگ] کشیده خواهیم شد: بنابراین باید به صدراعظم فهماند که این آلترناتیو اجتناب ناپذیری است که در مقابل راه حل مسالمت آمیز باقی می ماند.» (8)

این يك موضع كلي و دروني انگلستان بر طبق تعهدات مكتوبش بود. در آن شرایط، ایستاری ظاهراً محکم، تحت تأثیر جو کابینه و مواضع دالادیه.

بدین ترتیب سیاست ایزمنت چمبرلین در نوعی بن بست قرار داشت. چمبرلین نه توانست کابینه خود را مجاب کند، نه سران فرانسه را به پذیرش خواسته های هیتلر کشاند و نه موافقت دولت چکسلواکی را بگیرد. لذا با اتخاذ موضع فوق هم اعضای دولتش را کمی راضی نمود و هم با فرانسه راه آمد و از بروز اختلافات بیشتر با نزدیکترین متحدش جلوگیری کرد. ولی این تاکتیک هم در برلین نتیجه نبخشید. سیاست کرنش مداوم چمبرلین هیتلر را افسارگسیخته کرده بود، خط جنگ را می تازاند.



### ویلسون حضور هیتلر

ساعت 5 بعد از ظهر روز دوشنبه، 26 سپتامبر، هارس ویلسون به اتفاق نویل هندرسن به حضور هیتلر پذیرفته شدند. ویلسون پیام چمبرلین را برای "پیشوا" خواند. به محص این که مترجم در برگردان نامه چمبرلین به خبر مخالفت چکها با شرایط هیتلر رسید، وی خون به چهره اش دوید، از جا پرید و با داد و فریاد که "مذاکره فایده ای ندارد..." به سوی در خروجی راه افتاد. ویلسون با زحمت جلوی او را

گرفت و خواهش کرد نامه چمبرلین را تا آخر بشنود. هیتلر، پس از خاتمه نامه، با عصبانیت و صدای بلند گفت در صورتی پیشنهاد تشکیل کمیسیون مطرح می شود که چکها قبلاً اعلام کرده باشند متن خواسته های او را پذیرفته اند. سپس خشمناک و تهدیدآمیز فریاد کشید :

«..... با مذاکره یا با زور، منطقه [زودت] باید تا اول اکتبر آزاد شود. اگر ظرف دوسه روز آینده اطمینان حاصل نکنم که چکها شرایط را پذیرفته اند، آن وقت منطقه حتی زودتر از اول اکتبر از چکها پاک می شود. دقیقتر بگویم باید ظرف دو روز آینده يك جواب مثبت دریافت شود، یعنی تا چهارشنبه (28 سپتامبر)، ساعت 2 بعد از ظهر.» (9)

بدین ترتیب هیتلر نه تنها اعتنایی به پیشنهاد انگلستان نکرد، بلکه شدت عمل نشان داد و ضرب الاجل خود را دو روز جلو انداخت. این واکنش به معنای پاسخ منفی به پیشنهاد چمبرلین بود. در این جا قاعده‌تاً می بایست آن "هشدار" کذایی چمبرلین محکم بیان شود. ولی ویلسون، مرعوب سرو صدا و پرخاشجویی هیتلر، صرفاً با ملایمت اشاره نمود که دولت بریتانیا امیدوارست موافقت چکها را به دست آورد... در مورد هشدار لام از کام باز نکرد.

هیتلر که آشکارا تحت فشار و ضیق وقت بود، ادامه نشست را به روز بعد انداخت. (10)

نطق آن شب هیتلر در استادیوم ورزش به شدت جنگ طلبانه، تهدید کننده و بخصوص خطاب به دکتر بنش، رئیس جمهور چکسلواکی، فوق العاده اهانت آمیز بود. چمبرلین به محض شنیدن این نطق از رادیو فهمید که دیگر برای طرح مطالبات هیتلر با دولت چک شانسی ندارد. پس از يك سو پیام مسالمت جو بانه دیگری خطاب به هیتلر تهیه کرد و همزمان دنبال راه حل دیگری می گشت.

ظهر روز بعد مجدداً ویلسون و همراهانش حضور هیتلر رسیدند. پیشوای نازیها هنوز مست سخنرانی تند و تیز شب قبل خود بود. ویلسون ابتدا نامه تازه ای از چمبرلین را برای وی خواند، حاوی ضمانت انگلستان در مورد تخلیه سرمعد منطقه زودت. هیتلر اعتنایی به این متن نکرد ولی به محض طرح این پرسش توسط ویلسون که در صورت عدم موافقت چکها با مطالبات پیشوا واکنش وی چه خواهد بود، بلافاصله نعره کشید که « آن وقت چکسلواکی به طور کامل نابود خواهد شد» و بعد که ویلسون اشاره کرد در این صورت فرانسه به یاری چک خواهد شتافت و انگلستان هم متعهد است به حمایت فرانسه برخیزد و در نتیجه جنگ اجتناب ناپذیر خواهد شد، هیتلر فریاد کشید که این حرفها بلوف است، وانگهی:

«اگر فرانسه و انگلستان می خواهند دست به اسلحه ببرند، بفرمایند. برای او (هیتلر) مسأله ای نیست، برای هر احتمالی آماده است. امروز سه شنبه است، با این حساب دوشنبه آینده همه ما در وضعیت جنگ خواهیم بود.»

ویلسون بار دیگر سعی کرد با ابراز تفاهم او را آرام کند، گفت وضعیت وی را کاملاً درک می کند، اگر اجازه دهد مایل است نکاتی را درست به زبان نخست وزیر چمبرلین خدمت پیشوا عرض کند...

غریبه ای در نشست نبود، نظر هیتلر را به پشت پرده سیاست اپیزمنت توجه داد:

«... شمار کثیری از انگلیسیان، همانند خود او، صمیمانه آرزو دارند در باره همه مسائل فی مابین دو ملت وارد گفت و گو و تبادل نظریا آلمان شوند. جزئیات فهرست بلند این موضوعات را به جهت کمبود وقت بازگو نمی کند، ولی از دید انگلستان حل و فصل این مسائل می تواند بانی يك شکوفائی بزرگ اقتصادی در کل جهان شود. بنابراین از جانب انگلستان امید عاجل به طرح همه مسائل و تحصیل تفاهم با آلمان وجود دارد. او (سرهارس ویلسون) به یاد می آورد که خود پیشوا يك بار آلمان و انگلستان را به عنوان دژي عليه قواي تخریب، بخصوص از طرف مشرق [ا] نامیده بودند.» (11)



هارس ویلسون و نویل هندرسن بعد از ملاقات با هیتلر

پیشوای نازیها در آن ساعت دیگر گوشش به این "باغهای سبز و سرخ" نبود، شب پیش - با خوشامدگویی و پشتیبانی گوبلز - جلوی سران حزب و دولتش و در مقابل ملت آلمان و کل جهان بر طلبهای هل من مبارز طلبی و جنگ کوبیده بود. بعد از ظهر 27 سپتامبر، نه تنها هیأت ویلسون را ناکام گذاشت، حتی به پیامهای هشدار آمیز پرزیدنت روزولت، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا نیز جواب سر بالا داد. وقتی هیأت انگلیسی، دست خالی و مایوس کاخ صدراعظم آلمان نازی را ترک کرد، حدود 24 ساعت بیشتر به انقضای ضرب الاجل هیتلر باقی نمانده بود.

**ادامه دارد**

## منابع و توضیحات

- 1 - چیانو، وزیر خارجه موسولینی، در کتاب خاطرات روزانه اش، یادداشت مورخ 26 سپتامبر 38، می نویسد: «بوی جنگ به مشام می رسد...» - ص 235 متن آلمانی. مشابه این ارزیابی را در کتاب خاطرات فرانسوا - پونسه، سفیر وقت فرانسه در آلمان نازی هم می خوانیم: «چمبرلین پذیرفت که متن مطالبات هیتلر را با خود برده و روی میز قدرتهای نیدخل بگذارد. اما با این کار

خطر جنگ کاهش نیافت. برعکس، دستوربسیج عمومی داده شد، آلمانیهای زودت واحدهای نظامی تشکیل داده اند، مجارها متولدین سه سال پیاپی را به خدمت فراخواندند، لهستانیها از نا آرامی در منطقه تشن [منطقه موردادعایشان] خبر می دهند، فرانسه به اقدامات احتیاطی و امنیتی دست می زند. شبح وحشتناکی حال و هوای مردمان اروپا را درخود گرفته و هرکس نگران است که به محض گشودن روزنامه چشمش به خبر اعلام جنگ بیفتد...»

Andre Francois-Poncet, Als

Botschafter in Berlin, S.330,

2 - همان جا، ص 327 : « رئیس دولت بریتانیای کبیر در ادامه مسیر [خط مشی استمالت برغم افتضاح بادگودسبرگ] نه از بابت حفظ عزت و آبرویش ملاحظه ای می کرد و نه فشار و عواقب سفرها برای سلامتی اش راجدی می گرفت». درباره رفتار اهانت آمیز و بی ادبانه هیتلر با چمبرلین در دیدار اول بادگودسبرگ گفته ها و نقلهای زیادی وجود دارد، که جملگی به نقل از افراد هیأت همراه چمبرلین اند. مثلاً فریتس هسه، مسئول آن زمان خبرگزاری آلمان در لندن در کتابش «پیشبرده جنگ» می نویسد: «سرها و یلسون بعدها در مورد دیدار بادگودسبرگ و طرز رفتار تند و فحش آمیز هیتلر نسبت به هیأت انگلیسی و شخص چمبرلین به من گفت: "هیتلر با چمبرلین مثل یک پیشخدمت خودش رفتار کرد!"»

Franz Hesse, Das Vorspiel zum Kriege, S.114,

3 - ,Akten zur deutschen auswärtigen Politik, D Bd2, Nr. 583,

و نیز در اسناد انگلیسی: British Documents, Vol.3, همچنین نگاه کنید به کتاب Appeasers, نوشته مورخان انگلیسی مارتین ژیلبر و ریچارد گوت, ص, 125/124,

مسئولان وزارت خارجه انگلستان با تعلل و کش دادن وقت, متن مزبور و ترجمه انگلیسی آن را به دولت چکسلواکی رساندند.

4 - Cooper, Old Men Forget, P. 234,

5 - همان جا,

6 - مساریک به هالیفاکس, یادداشت مورخ 25 سپتامبر: British Documents 3, Bd 2, Nr.1092, توماس مساریک شخصیت محبوب ملت و اولین رئیس جمهور چکسلواکی (1918-1935) بود.

7 - Martin Gilbert/ Richard gott, The Appeasers, S.128-130,

8 - British Doc.3 Bd 2, Nr.1111. Halifax to Henderson/for Wilson, 26 Sep.

9- همان جا, سند شماره 1118, یادداشت راجع به گفت و گو با هیتلر, و سند شماره 1116, یادداشت مورخ 26 سپتامبر و یلسون به چمبرلین, همچنین نگاه کنید به کتاب الن بالاک, «هیتلر» صفحات 463-464, به آلمانی,

10- بدین ترتیب هیتلر برای چندین بار تجربه می کرد که می تواند بدون دغدغه از عواقب امر سر سران امپراتوری انگلیس فریاد زند و آنها را در حضور دیگران خفیف کند, اتفاقی که نمی افتاد هیچ, کرنش و خدمتگزاری طرف مورد تأکید بشتر قرار می گرفت! برای دیکتاتوری چون او این تجربه خوب به کار می آمد. و یلسون بعداً نوشت که ترجیح می داده به جای «هشدار» به هیتلر فرصت دهد عصانیتش بر طرف شود! که البته شکسته نفسی اش برای منافع خاص سیاسی- اقتصادی بوده که خودش در صحبت با هیتلر به آنها اشاره می کند. بنابراین, این یادداشت و یلسون پوشش برای آن کاردیگر بوده است که شمه ای از آن به قرار زیر است. این نوع

رویکرد و واکنشهای خفیف و خوار، سواي جوانب شخصي مسأله، همیشه نزد استمالتگران سکه روزبوده است وعادي. اينها، همیشه ي روزگار همانند دلال سمجي هستند که براي فروش کالا و حفظ بازار لازم باشد همه جور خفت و خواري را مي پذيرد، به فساد هم گردن مي نهد: رشوه، چاپلوسي، مشارکت در پروژه هاي پنهاني و کثيف . همه چيز در خدمت ادامه رابطه ، فروش کالا و حفظ بازار... تلاش هميشگي استمالتگران نيز معطوف به گشوده ماندن ميز مذاکره وباب « تعامل» با ديکتاتور هاست، درخفا به هر قيمتي.

11- گفته هاي هينتلر و ويلسون به نقل از همان منابع مندرج در شماره 9،